



The Iranian Association of
Medical Law



The Bioethics and Health
Law Institute

Legal Analysis of Increase and Decrease of Husband's Nafaqah (Maintenance) Obligation concerning Payment of the Wife's Medical Expenses

Maryam Khanzadehpour¹, Abbas Karimi^{2*}, Hasan Moradi³

1. Department of Private Law, Emirates Branch, Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates.

2. Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

3. Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The "Nafaqah" or maintenance obligation constitutes a fundamental financial duty of the husband towards his wife in the marriage contract. The Iranian Civil Code approved in 1935, specifically in Article 1107, outlined circumstances for maintenance grounded in Sharia principles while initially neglecting other needs such as medical and health expenses. The subsequent 2002 amendments to the Code rectified this omission by explicitly incorporating these expenditures into the scope of maintenance obligation. This study analyzes the obligatory nature and extent of medical and health expenses, as well as their potential adjustments relative to other maintenance needs. Employing a descriptive-analytical methodology, this research engages with relevant legal theories and considers the interplay between statutory provisions and the intentions of the couple. The findings aim to enhance the understanding of the legal framework governing marital financial responsibilities, particularly concerning health-related expenditures.

Method: The methodology adopted in this research is descriptive-analytical, with the data collection conducted through library studies.

Ethical Considerations: This article is strictly committed to ethical principles, integrity, respect for rights, confidentiality and adherence to intellectual and material property rights.

Results: Alimony (nafaqa) constitutes a legal obligation established by law, delineated by the Legislator. In particular, medical expenses, as they pertain to the physical and mental well-being of the wife (zawjah), acquire significant legal status and are given due consideration by the Legislator. The obligation to provide for the medical expenses of the wife is inherently linked to the husband's (zawj) responsibilities within the marital framework and roles of motherhood. Consequently, should the husband request certain medical procedures or surgeries even when these lack medical necessity and are purely cosmetic in nature-the husband remains obligated, on the basis of his duties regarding shared marital finances, to bear the costs incurred.

Conclusion: The principle of the sovereignty of will (imam al-iradah), within the context of family law and the effects of marriage (nikah), is acknowledged as valid. Spouses may consensually agree on the financial obligations related to medical expenses, whether through reduction (takhfidh) or augmentation (ziyada) and such agreements are enforceable. However, the principle of sovereignty of will is subject to exceptions concerning the adjustment of medical expenses. Specifically, firstly, an increase in medical expenses associated solely with cosmetic interventions when pursued without the husband's consent and where the extent of such expenses remains indeterminate renders the conditional agreement void due to the principle of ignorance (jahl). Secondly, a reduction in medical expenses that compromises the physical or psychological health of the wife, or impairs her capacity to fulfill her obligations as a wife and mother, would also be deemed impermissible (ghayr mashru') and void, as it contradicts public policy and health considerations in Islamic legal thought.

Keywords: Nafaqah or Maintenance Obligation; Increase; Decrease; Medical Expenses; Marriage Contract

Corresponding Author: Abbas Karimi; **Email:** abkarimi@ut.ac.ir

Received: September 18, 2024; **Accepted:** December 07, 2024; **Published Online:** March 10, 2025

Please cite this article as:

Karimi A, Khanzadehpour M, Moradi H. Legal Analysis of Increase and Decrease of Husband's Nafaqah (Maintenance) Obligation concerning Payment of the Wife's Medical Expenses. *Medical Law Journal*. 2024; 18: e53.



بررسی حقوقی کاهش و افزایش تعهد نفقه زوج

نسبت به پرداخت هزینه‌های درمانی زوجه

مریم خانزاده پور^۱، عباس کریمی^{۲*}، حسن مرادی^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

۲. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تعهد نفقه به عنوان یکی از مهم‌ترین تعهدات مالی زوج به زوجه در عقد نکاح دانسته می‌شود. قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ در ماده ۱۱۰۷، مصادیق نفقه را در موارد منصوص شرعی احصا کرده بود و نسبت به نیازهای دیگر زن، از جمله هزینه‌های درمانی و بهداشتی‌اش توجهی نداشت، اما با اصلاحات این قانون، از جمله ماده فوق در سال ۱۳۸۱، موارد نفقه در این ماده به صورت تمثیلی بیان شد و هزینه‌های درمانی و بهداشتی را نیز دربر گرفت، در خصوص اینکه تأمین هزینه‌های درمانی و بهداشتی تا چه محدوده و میزانی برای زوج الزام‌آور می‌باشد و آیا کاهش و افزایش آن به نسبت سایر هزینه‌ها و مصادیق نفقه زن امکان‌پذیر است؟ موضوعی است که در پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، پس از بیان نظریه‌های مطرح بررسی می‌گردد و اینکه نقش قانون و اراده زوجین در تعیین این محدوده و مقدار چقدر تأثیرگذار است، به عنوان اهداف و نتایج این تحقیق مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

روش: روش تحقیق پژوهش پیش رو، توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: این مقاله کاملاً به اصول اخلاقی، صداقت، رعایت حقوق، رازداری و اصل مالکیت مادی - معنوی پایبند بوده است.

یافته‌ها: نفقه یک تعهد قانونی است و قانونگذار است که حیطه آن را تعیین می‌نماید. به طور ویژه هزینه‌های درمانی چون مرتبط با کبان و تمامیت جسمی و روانی زوج است، به طور ویژه جایگاه قانونی پیدا می‌کند و مورد توجه قانونگذار واقع می‌شود. در واقع تأمین هزینه‌های درمانی زوجه تا جایی که مربوط به وظایف همسرمداری و باروری می‌شود، جزء تکالیف و تعهدات بی‌چون و چرای زوج می‌باشد، ضمن آنکه اگر انجام این برخی اعمال و جراحی‌ها، حتی ضرورت درمانی نداشته و صرفاً جنبه زیبایی داشته باشد، اگر بنا بر خواست زوج باشد، از باب ایفای تعهد پرداخت هزینه‌های زندگی مشترک، مکلف به تأدیه آن می‌باشد.

نتیجه‌گیری: اصل حاکمیت اراده با توجه به قلمرو آن در حقوق خانواده، در بخش آثار نکاح، قابل پذیرش است و زوجین می‌توانند در رابطه با هزینه‌های درمانی چه به صورت کاهش یا افزایشی به صورت ارادی توافق نمایند و این توافق نافذ است. با این همه به رغم پذیرش اصل حاکمیت اراده، در رابطه با کاهش و افزایش هزینه‌های درمانی، به طور استثنایی در این موارد این اراده، نافذ نیست: اول در جایی که افزایش هزینه‌های درمانی شامل هزینه‌های زیبایی صرف آن هم بدون خواست زوج گردد که در ابتدا دایره آن مجهول باشد و به علت جهل، شرط باطل گردد؛ دوم در جایی که کاهش هزینه‌های درمانی، سلامت جسمی یا روانی زوجه را به خطر بیندازد و منجر به عدم ایفای تعهدات وی به عنوان زن و مادر خانواده گردد که در این صورت نیز به علت مخالفت با نظم عمومی، بهداشتی، شرط غیر مشروع و باطل خواهد بود.

واژگان کلیدی: کاهش؛ افزایش؛ تعهد نفقه؛ هزینه‌های درمانی؛ عقد نکاح

نویسنده مسئول: عباس کریمی؛ پست الکترونیک: abkarimi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Karimi A, Khanzadehpour M, Moradi H. Legal Analysis of Increase and Decrease of Husband's Nafaqah (Maintenance) Obligation concerning Payment of the Wife's Medical Expenses. Medical Law Journal. 2024; 18: e53.

مقدمه

نفقه یکی از مهم‌ترین تعهدات مالی زوج به زوجه در عقد نکاح می‌باشد. در واقع نکاح یک عقد غیر مالی ولی دارای آثار مالی است که از جمله آن‌ها ایجاد حق نفقه برای زن و تکلیف و الزام به پرداخت آن برای شوهر می‌باشد. طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی در عقد نکاح دائم نفقه زن بر عهده شوهر است. به صراحت این ماده تکلیف نفقه فقط در عقد نکاح دائم بر عهده شوهر است و در نکاح موقت حق نفقه برای زن وجود ندارد، مگر اینکه پرداخت آن توسط شوهر ضمن عقد شرط شده باشد. به استناد ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه عبارتست از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج زن به واسطه نقصان یا مرض (۱۳۸۱/۰۸/۱۹).

حق نفقه به عنوان یکی از تعهدات زوج نسبت به زوجه در عقد نکاح نوعی تسهیل برای حقوق مالی زنان است و اگر چنین حقی برای آن‌ها وضع نمی‌شد، با توجه به آنکه طبق قانون ریاست خانواده با مرد است و در نتیجه آن تکالیفی بر زن، از جمله تمکین و اطاعت از شوهر تحمیل می‌شود، نوعی عدم توازن و نابرابری در حقوق زوجین وجود می‌داشت، چون زن در ازدواج، مسئولیت‌هایی را در طول زندگی مشترک بر عهده دارد که توان جسمی او را می‌کاهد و فرصت‌هایی را از او می‌گیرد؛ مسئولیت‌هایی مانند شوهرداری، خانه‌داری، بارداری و تربیت فرزند و از آن طرف ضرورت مجوز شوهر برای اشتغال، رفت و آمد و تعیین محل سکونت وی باعث می‌شود که فرصت زن برای کسب درآمد محدود گردد، بنابراین مذهب اسلام این حق را به عنوان نوعی مآخذ کسب درآمد برای زن قرار داده است.

نفقه به عنوان یک تکلیف قانونی، حدود و ثغور آن نیز در قوانین به ویژه قانون مدنی تعیین شده و در بادی امر یک امر قانونی جلوه‌گر می‌شود که کمتر اراده در آن نقش دارد. با این همه نباید پنداشت که اراده در آن بی تأثیر است و این مقاله در پی تبیین نقش اراده در این رابطه به منظور کاهش یا

افزایش نفقه است، اما از آنجاییکه بیان دقیق این امر مستلزم مرور عمومی بحث نفقه در رابطه با هزینه‌های درمانی است ابتدا به این مقدمه (مبحث یکم) و سپس به هدف اصلی آن، یعنی بررسی نقش اراده در این خصوص پرداخته می‌گردد (مبحث دوم).

۱. تبیین عمومی هزینه‌های درمانی به عنوان نفقه: نفقه به عنوان مهم‌ترین حق مالی زوجه و تکلیف زوج در صورت استمرار عقد نکاح و بقای رابطه زوجیت به شمار می‌رود و البته حقی است که در صورت تمکین و اطاعت زن از مرد در خصوص وظایف زناشویی و خانوادگی به وی تعلق می‌گیرد و به جهت الزام و تکلیف قانونی در خصوص آن از ضمانت اجرای کیفری و حقوقی برخوردار است و به مجرد وقوع عقد نکاح صحیح برای زوجین این حق و تکلیف به وجود می‌آید. در تعیین میزان و مقدار آن نیز اگرچه که باید به وضعیت و موقعیت اجتماعی زن و نفقه‌ای که امثال و اقارب او دریافت می‌کنند، توجه نمود، لکن رعایت حال زوجه به معنای غفلت از توان مالی و وسع مرد هم نمی‌باشد، چراکه طبق دستور خداوند هیچ‌کس به بیش از میزان توانایی‌اش تکلیف ندارد. در مقاله حاضر موضوعی که بدان پرداخته می‌شود، بررسی یکی از مصادیق نفقه زوجه، یعنی تأمین هزینه‌های درمانی وی می‌باشد که در دو محور کاهش و افزایش تعهد نفقه زوج نسبت به پرداخت هزینه‌های درمانی زوجه مطرح می‌گردد. آنچه که به عنوان هزینه‌های درمانی در نظر گرفته می‌شود، بخشی شامل هزینه‌های درمان بیماری‌های زوجه است که به دو نوع بیماری‌های ساده و بیماری‌های صعب‌العلاج تقسیم می‌شود و بخش دیگر هزینه‌های بهداشتی و زیبایی زوجه را مشمول می‌گردد که در دو بخش مراقبت‌های غیر تهاجمی و ساده و دیگری مراقبت‌های تهاجمی مانند جراحی‌های زیبایی قابل بحث است، ضمناً از آنجایی که مقیاس مشخصی برای تعیین حدود و دایره تعهد زوج نسبت به بیماری‌های زوجه وجود ندارد و از آن طرف الزام زوجه به پرداخت نفقه یک قانون امری است اینکه توافقات زوجین برای کاهش و افزایش این تعهد و مصادیق آن در چه قالب و ساختاری امکان‌پذیر و

تا چه حدودی معتبر است، بحث و مسأله اصلی مقاله است که بدواً مستلزم روشن نمودن مفهوم نفقه (تیترا ۱-۱) و پوشش هزینه‌های درمانی توسط آن است (تیترا ۱-۲).

۱-۱. مفهوم نفقه: نفقه در لغت به معنای هزینه زندگی، انفاق و بخشش نمودن و از ریشه «نفق» و جمع آن نفاق، انفاق و نفقات است و در اصطلاح فقها به معنای اخراج هزینه‌های زندگی افراد واجب‌النفقة از مال است و در شرع شامل طعام، پوشاک، حق سکونت و توابع آن، از قبیل آب، لوازم خانه، لوازم بهداشتی و درمانی و نظایر این‌ها می‌باشد (۱).

قانون مدنی ایران که مأخوذ از فقه امامیه است، در ماده ۱۱۰۷ در تعریف نفقه زن می‌گوید: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.» بنابراین می‌توان گفت: نفقه زوجه عبارت است از آنچه زوج به حکم شرع یا قانون برای رفع نیازهای مالی زوجه باید پرداخت کند. آنچه که از آیات و روایات در باب نفقه زوجه به عنوان مقصود و هدف اصلی شارع مقدس آمده است، بر اساس آموزه‌های دینی، به جهت قوامیت مرد بر زن می‌باشد (۲) که به دنبال نفقه زن مطرح شده است، البته این قوامیت نه به معنای برتری مرد بر زن، بلکه مربوط به مسائل مالی و مدیریت اقتصادی و اجتماعی خانواده است و اینکه در کارهای زن و رفع نیازمندی‌های او قیام و در محافظت و مراقبت از وی در چهارچوب مصالح خانواده، عمل نماید. وانگهی منظور از قیام که در آیه مذکور آمده، یعنی اقدام همه‌جانبه، تمام و کامل در جهت برآورده کردن نیازهای زن در محیط خانواده. شیخ طوسی در تفسیر آیه فوق می‌گوید: «قوام بر دیگری، یعنی کسی که متکفل هزینه‌ها، پوشاک و سایر نیازمندی‌های اوست» (۳). علامه طباطبائی نیز می‌گوید: «منظور از قوامیت مرد در انجام امور خانواده، پرداخت نفقه و اهتمام در رفع نیازهای زن است نه اینکه اراده و تصرف زن در امور زندگی را از وی سلب نماید» (۴). در آیه ۲۳۲ سوره بقره نیز خداوند متعال با واژه «بالمعروف» به موضوع نفقه تأکید ورزیده است.

بالمعروف یعنی آنچه را که عرف حق زن می‌داند، به آنگونه که شایسته او است و این نشان می‌دهد که شوهر باید بر اساس عرف و عادت و به مقتضای زمان و مکان، نفقه زن را بدهد. منظور از عرف، هم عرف عام است و هم عرف خاص و این شامل نیازهای مادی، بهداشتی، علمی، آموزشی، رفاهی، معنوی و روانی می‌گردد. در واقع تأمین همین نیازهای مادی و معنوی سبب می‌شود که خانواده دارای کارکردی مطلوب بوده و آرامش در آن حاکم شود، البته شایان ذکر است بر اساس روایات، فلسفه وجوب نفقه، فقر زوجه نیست، چه‌بسا ممکن است زنی با مردی ازدواج کند و از تمکن مالی برخوردار باشد، اما در عین حال بر مرد واجب است نفقه او را بپردازد. آنچه در بیان چرایی و حکمت پرداخت نفقه به همسر می‌توان گفت، این است که اولاً زن که به عنوان کمک کار مرد در امور خانواده وارد زندگی مرد می‌شود بتواند به نحو احسن و بدون دغدغه به وظایف خود که عبارت است از تمکین تام، معاشرت نیکو و ایجاد آرامش در محیط خانه عمل نماید؛ ثانیاً با توجه به جنبه مادری زنان و تربیت فرزندان صالح و نیکو و از این جهت که زن ذاتاً صالحیت مادرشدن را دارد و ارزش و قیمت او نیز در همین امر است، خداوند متعال به این ویژگی در زن عنایت ویژه کرده و جنبه مادری وی را در خانواده بیشتر مورد حمایت قرار داده است؛ ثالثاً به نظر برخی از فقها علت تامه وجوب نفقه را عقد نکاح می‌دانند نه تمکین (۵-۶). به نظر ایشان اطلاق آیات قرآن دلالت بر وجوب انفاق به زوجه از زمان عقد می‌کند، به علاوه در صورتی که به واسطه بیماری یا در اثر رتق، مباشرت با زن ممکن نباشد، نفقه‌اش واجب است و از این رو معلوم می‌شود که تمکین شرط نیست، بلکه وجوب نفقه به وسیله عقد محقق می‌گردد و تنها مسقط آن نشوز است و سقوط نفقه در صورت نشوز به خاطر وجود دلیل خارجی است (۷-۸). بنابراین برخی از فقها معتقدند که شرط اسقاط نفقه توسط شوهر در ضمن عقد نکاح باطل است (۱۰-۹). همچنین شرط اسقاط نفقه زن توسط زوج، چه‌بسا ممکن است موجب انتظارات و توقعات بیشتر از جانب مرد در اداره امور اقتصادی خانواده از سوی زن شود که این امر نیز با نقش

اساسی زن در خانواده در تعارض است. بدیهی است همه آنچه گفته شد، هیچ منافاتی با حضور زن در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی و کمک به اقتصاد خانواده با اختیار و آزادی اراده و با رعایت قوانین شرعی نخواهد داشت، بنابراین مبنای وجوب نفقه، عقد نکاح، یعنی تشکیل خانواده است، یعنی با تحقق عقد نکاح که به عنوان مقدمه و شرط لازم جهت تولید نسل و تربیت فرزندان صالح می‌باشد، زن به دلیل نیازهایش در این امر، مستحق نفقه می‌گردد، هرچند که شرط کافی آن تحقق تمکین است.

۱-۲. بررسی هزینه‌های پزشکی و درمانی زوجه به

عنوان یکی از مصادیق نفقه: امروزه تعهد نفقه با پیشرفت انسان‌ها و جوامع بشری و نیازهای جدید و نو در حوزه خانواده و تربیت فرزند، علاوه بر آنچه بر آنچه که در فقه و حقوق مطرح شده است، می‌تواند شامل مصادیق دیگر نیز بشود و تمام نیازمندی‌های زن به عنوان همسر و مادر را دربر بگیرد. به بیان دیگر مواردی که در فقه و حقوق در باب نفقه زن مطرح شده است، فی‌نفسه موضوعیت ندارد، بلکه با توجه به نیازهای زن در امور مربوط به خانواده به نوعی طریقت داشته و با توجه به نیازهای جدید، از شمولیت بیشتری برخوردار می‌گردد، ضمن آنکه وضع احکام شرعیه بر اساس قضایای حقیقیه است نه قضایای خارجی و بر این اساس حصر نفقه زن در موارد خاص مانند پوشاک، غذا و مسکن نکاح، یعنی تولید نسل، انشا صورت انسانی و طهارت مولد است، البته از روایات متعددی که در باب نفقه زوجه وارد شده است، می‌توان متوجه شد که موارد ذکرشده در روایات، از باب مثال و ذکر مصادیق رایج در زمان خود بوده است و در زمان فعلی با توجه به گسترش علم در مسائل تربیتی و نیازهای خانواده در امورات مختلف، علاوه بر غذا و لباس و مسکن، موارد دیگر مانند نیازهای معنوی، روانی، بهداشتی، آموزشی و علمی نیز مشمول می‌گردد. بنابراین نفقه عبارت است از تأمین نیازمندی‌های مادی، بهداشتی، معنوی، روانی، علمی و آموزشی زن در محیط خانواده و شامل هر آن چیزی است که در استحکام خانواده و تربیت فرزندان ارتباط پیدا کرده و تأثیر به سزایی دارد، البته

نکته مهم اینکه اگرچه کیفیت نفقه‌ای که بر عهده شوهر است، باید متناسب با وضعیت و احتیاجات زن به طور متعارف باشد، اما با عنایت به مفاد ۱۲ قانون حمایت خانواده که از آن لزوم توجه به وضع مالی و اجتماعی دو طرف استنباط می‌شود و با توجه به قاعده لاضرر و لاضرار می‌بایست موقعیت و وضع مالی و توان اقتصادی شوهر نیز مورد لحاظ قرار گیرد. ممکن است گفته شود زن با توجه به موقعیت ضعیف مالی شوهر در تأمین نفقه او، چه‌بسا در حرج و ضرر قرار گیرد، در این صورت انتفا کدام ضرر مقدم است؟ در پاسخ باید گفت در صورتی که امر دایر بین دو ضرر زوج و زوجه شود، ضرر کمتر باید اختیار گردد (۱۱)، یعنی بین ضرر حاصل از عدم پرداخت نفقه مناسب با وضعیت زن و تحمیل و اجبار مرد به پرداخت نفقه مناسب، باید دید کدام یک باعث تزلزل و از بین رفتن بنیان خانواده می‌شود، در نتیجه اختیار نمودن ضرر کمتر مقتضی لحاظ توان مرد در پرداخت نفقه و از آن طرف به کارگیری سعی و تلاش کافی و متعارف وی در تأمین نفقه زن می‌باشد.

با توجه به مطالب مذکور، تعهد پرداخت نفقه زن یکی از لوازم عقد نکاح است که در فقه و حقوق اسلامی بر عهده شوهر قرار گرفته است. فقها از دیرباز در مورد مصادیقی از آن همچون طعام و لباس و مسکن اتفاق نظر دارند، اما درباره امور درمانی و بهداشتی زن به عنوان مصداق نفقه اختلاف نظر داشته‌اند. عده‌ای از فقها اصلاً امور بهداشتی و درمانی را جزء نفقه ندانسته و شوهر را به پرداخت آن ملزم نمی‌دانند (۱۲). قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ نیز در ماده ۱۱۰۷ از این نظر پیروی کرده بود، اما برخی دیگر از فقها به ویژه فقهای معاصر با توجه به مقتضیات زمان این امور را نیز از مصادیق نفقه می‌دانند (۱۱-۱۰) و قانون مدنی نیز با اصلاح و تغییر ماده ۱۱۰۷ در سال ۱۳۸۱ از این نظر تبعیت نمود و نفقه زن را عبارت از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض بیان نمود، اما در مورد تأمین هزینه‌های درمانی نیز در بین فقها همین اختلاف نظر وجود دارد، به طوری که عده‌ای از ایشان فقط امور درمانی و بهداشتی متعارف را جزء نفقه

می‌دانند. (۱۴-۱۳) در مقابل عده‌ای دیگر از ایشان بر این باورند که نفقه مطلقاً شامل امور درمانی و بهداشتی می‌شود، خواه این هزینه‌ها متعارف باشد یا نامتعارف (۱۶-۱۵).

در ماده ۱۱۰۷ از کلمه «متعارف» استفاده شده که نسبت به تمام موارد نفقه صدق می‌کند، اما در مورد اینکه منظور قانونگذار از قید متعارف به هزینه‌ها برمی‌گردد یا به بیماری‌ها، اختلاف نظر وجود دارد، یعنی آیا باید هزینه‌های درمانی و بهداشتی متعارف باشد تا جزء نفقه باشد و یا اینکه بیماری‌ها باید متعارف باشد؟ چون با وجود بیماری‌های نادر و صعب‌العلاج و غیر متعارف امروزه و همچنین هزینه‌های بالای بسیاری از این بیماری‌ها، وظایف نسبتاً متفاوتی بر زوج تحمیل می‌شود. همچنین کلمه صعب‌العلاج را هم می‌توان به بیماری‌های سخت و دشوار اطلاق کرد که درمان و تحمل درد و رنج آن برای بیمار بسیار سخت است و هم می‌توان به بیماری‌هایی منتسب کرد که تحمل هزینه‌های آن برای بیمار دشوار یا ناممکن باشد.

در مقابل عده‌ای که به قید متعارف در پرداخت نفقه زن تأکید دارند، عده‌ای از علما نیز عموم هزینه‌ها و بیماری‌های متعارف و نامتعارف زوج را مشمول تعهد نفقه می‌دانند. این عده ضمن پذیرش شمول نفقه بر هزینه‌های درمانی و بهداشتی به اطلاق ادله در این باب قائلانند، به گونه‌ای که نفقه هم هزینه‌ها و بیماری‌های درمانی و بهداشتی متعارف را دربر می‌گیرد و هم هزینه‌ها و بیماری‌های نامتعارف را. این گروه از فقها که بیشتر فقهای معاصرند به ادله نقلی و عقلی تمسک کرده‌اند. ایشان یکی از مهم‌ترین ادله نظری عمومیت هزینه‌ها و بیماری‌ها را آیه ۲۲۹ سوره بقره «فامساک بالمعروف» می‌دانند، در این نظریه به عمومیت این آیه مستمسک شده‌اند که هم شامل هزینه‌های متعارف و هم غیر متعارف می‌شود. برخی از فقهای معاصر شیعه، پس از بیان اینکه هزینه‌های دارویی جزء نفقه است، در مورد هزینه‌های درمانی در بیماری‌های صعب‌العلاج نیز با استفاده از همین عمومیت آیه، قائل به وجوب آن بر شوهر هستند (۱۷)، البته برخی از فقها ضمن پذیرش شمول نفقه بر هزینه‌های درمانی و بهداشتی

متعارف و نامتعارف، تحمل هزینه‌های نامتعارف را به حرجی‌نبودن آن بر شوهر مقید می‌دانند، یعنی در صورت وجود حرج بر شوهر آن را واجب نمی‌دانند (۱۸). عده‌ای نیز هزینه‌های دارویی و درمانی بیماری‌های صعب‌العلاج مثل سرطان که نیاز به عمل‌های جراحی پرهزینه و داروهای شیمی‌درمانی دارند را نیز مشمول نفقه می‌دانند، اما در نهایت ایشان نیز همچون محقق سبزواری آن را به حرجی‌نبودن برای شوهر مقید می‌دانند (۱۹). آقای خوبی نیز دو قید تمکن زوج و خطیربودن آن بیماری را به عنوان ملاک تحمیل هزینه‌ها بر شوهر واجب می‌داند (۲۰). همچنین ایشان قید حرجی‌نبودن برای شوهر را نیز شرط تعهد شوهر می‌دانند (۲۱)، البته باید توجه کرد به جهت وجود مقتضی وجوب نفقه، حتی در صورت وجوب حرج و مانع نیز این هزینه‌ها به عنوان دین بر عهده شوهر باقی می‌ماند و در صورت تمکن باید آن‌ها را ادا کند. عده‌ای دیگر از فقها نیز همچون سیدمحسن حکیم قید حرجی‌نبودن در تعهد نفقه را ذکر نکرده‌اند، اما برای شمول نفقه بر هزینه‌های درمانی و بهداشتی متعارف و نامتعارف قیود دیگری ذکر می‌کنند. ایشان با آوردن دو قید «عقد دائم» و «عدم نشوز» تمام این هزینه‌ها، حتی هزینه‌های زایمان و ولادت فرزند را نیز مشمول نفقه واجب می‌دانند (۲۲). برخی دیگر از فقها نیز ایجاد تعهد نفقه را مشروط به قید دیگری می‌دانند که با بیانی شبیه بیان سیدمحسن حکیم، تمام این هزینه‌ها را در صورتی که زوج در عقد دائم شوهر و عرفاً نزد شوهر باشد، بر شوهر واجب می‌دانند (۲۴-۲۳)، اما با توجه به امکان قراردادن و صحت شرط پرداخت نفقه در نکاح موقت یا جاری‌شدن این نوع عقد بر مبنای پرداخت نفقه توسط زوج (۲۵) و همین‌طور پذیرش قانونگذار طی ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی مبنی بر صحت شرط نفقه در نکاح موقت، نمی‌توان قید اخیر یعنی نکاح دائم را برای پرداخت نفقه اساسی و اختصاصی دانست.

۲. کاهش و افزایش تعهد نفقه زوج با توجه به هزینه‌های درمانی: در این مبحث، با توسل به اصل حاکمیت اراده روشن خواهد شد که اصولاً امکان کاهش و افزایش تعهد نفقه وجود

دارد (تیترا ۱-۲)، لیکن در موارد استثنایی، چنین امکانی از طرفین گرفته شده و با محدودیت اراده مواجه هستیم (تیترا ۲-۲).

۱-۲. اصل امکان کاهش و افزایش تعهد نفقه نسبت به هزینه‌های درمانی: همانطور که در مقدمه و بیان مسأله مطرح گردید، بحث تأمین هزینه‌های درمانی به عنوان یکی از مصادیق تعهد نفقه زوج مورد پذیرش نظام حقوقی ما می‌باشد، لکن موضوع هزینه‌های درمانی خود در چند بخش قابل تقسیم است. بخشی مربوط به هزینه‌های درمان بیماری‌ها اعم از بیماری‌های عادی و صعب‌العلاج می‌شود و بخشی هم به هزینه‌های درمان زیبایی و ترمیمی برمی‌گردد. در باب هزینه‌های درمان بیماری به نظرات مختلف شمولیت یا عدم شمولیت به طور اجمال پرداخته شد و در نهایت با رعایت دو قید متعارف‌بودن هزینه‌ها و خرجی‌نبودن برای زوج، تأمین این هزینه‌ها به عنوان نفقه پذیرفته شد، اما در باب هزینه‌های درمان‌های زیبای و ترمیمی نیز از آنجا که هزینه‌های آرایشی - بهداشتی از نظر مصادیق مندرج در روایات و کتب فقهی با تجمیل و زیبایی زوجیه برای شوهر مرتبط است، مثل تهیه لوازم آرایش، از جمله سرمه و صابون برای حمام و... می‌توان به لزوم پرداخت هزینه‌های بهداشتی و آرایشی توسط زوج پی برد. در این باره می‌توان به کلام شهید ثانی استناد نمود که می‌فرماید: «از جمله موارد نفقه همسر تهیه وسایل لازم برای روغن‌مالی موها و نیز مایع تقویت‌کننده و بازکننده موهاست که از روغن معمولی یا سایر روغن‌دانه‌های غیر معطر یا معطر ساخته شده باشد، همین‌گونه است، تهیه شانه و شوینده‌های مو که از سدر یا خاک مخصوص یا صابون درست شده و سایر ابزارهای مشابه مورد نیاز زن (۲۶). فیض کاشانی نیز در این باره می‌گوید: «ضابطه در میزان نفقه زوجیه، این است که طبق عرف شهر خودش، نیازمندی‌های همسر خود اعم از خوراک، خورش، لباس، مسکن، خدمتکار، ابزار روغن‌مالی و نظافت و بهداشت را تأمین کند، چراکه معنای حسن معاشرت و انفاق به معروف، چیزی غیر از این نمی‌تواند باشد.» بنابراین مشاهده می‌شود که با استناد به دلیل قرآنی «و عاشروهن»

بالمعروف»، تهیه لوازم آرایشی و بهداشتی مورد نیاز همسر، لازمه حسن معاشرت زوجیه و حفظ سلامت اوست، گرچه دلیل شرعی خاصی در مورد این الزام، وارد نشده باشد (۲۵)، اما اینکه تأمین هزینه‌های عمل‌های زیبایی و ترمیمی امروزه شامل اعمال زیبایی تهاجمی مثل عمل‌های زیبایی بینی، بوتاکس، تزریق ژل و... یا اعمال زیبایی غیر تهاجمی مثل لیزرها و آرایش و پیرایش هم مشمول تعهد نفقه زوجیه می‌گردد یا خیر؟ بستگی به این قید دارد که اولاً آیا این هزینه‌ها جزء مصادیق تعهد نفقه به شمار می‌روند؟ ثانیاً اگر جزء مصادیق نفقه نمی‌باشند، آیا قابلیت قرارگرفتن جزء مصادیق نفقه را دارد؟ و در چه قالب‌هایی قابل تصور است؟

از مجموع آنچه که قبل‌تر بیان شد و با توجه به نظرات برخی از فقهای عظام (۲۷) و مؤکداً مستفاد از مباحث جامع مقاله امکان‌سنجی شمول نفقه بر هزینه‌های درمانی و بهداشتی زن با تأکید بر ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی که آقای دکتر احمد مرتاضی و آقای دکتر حسین حاجی‌حسینی در فصلنامه شورای فرهنگی، اجتماعی زنان دوره نوزدهم شماره ۷۴ و سال ۱۳۹۵ به طور مفصل در خصوص امکان شمول یا عدم شمول هزینه‌های درمانی زوجیه در تعهد نفقه زوج تحلیلی و بررسی کرده‌اند، می‌توان به این نتیجه رسید که از آنجایی که اولاً در قوانین ما در بحث نفقه نسبت به هزینه‌های اعمال و جراحی‌های زیبایی مصرحه‌ای وجود ندارد؛ ثانیاً اینکه انجام اینگونه جراحی‌ها و اعمال زیبایی حداقل نقش مهمی در سلامت جسم زن و ادامه حیات وی ندارد، بحث تأمین اینگونه هزینه‌ها نمی‌تواند به عنوان مصداق تعهد نفقه زوج تلقی شود، لکن اگر علت این اعمال جراحی با بیماری‌های مقاربتی زن که از شوهرداری و فرزندآوری ناشی می‌شود، مرتبط باشد، تکلیف هزینه‌های این موارد، هرچند نه از باب نفقه، اما به سبب دیگر مثل تسبیب، بر عهده شوهر می‌باشد، چراکه ضابطه در تسبیب، این است که آن عمل جزء شرایط و عوامل زمینه‌ساز تحقق نتیجه باشد (۲۸) و عمل شوهر نیز زمینه‌ساز بیماری ناشی از بارداری و هزینه‌های آن است. بنابراین مطابق قاعده تسبیب، در ضمان ناشی از تسبیب شوهر نسبت به جبران هزینه‌های درمانی این‌گونه بیماری‌ها نباید تردید کرد، چراکه

وفق ماده ۳۰۷ قانون مدنی تسبیب از اسباب ضمان قهری است. همچنین چون مصادیق مذکور در روایات باب نفقه در موارد متیقن، امر مولوی است، لذا صرفاً در مصادیق گفته شده ظهور در وجوب دارد، اما مصادیق مربوط به غیر از موارد متیقن مثل همین هزینه‌های اعمال و جراحی‌های زیبایی و ترمیمی حمل بر ارشادی می‌شود و ظهور در استحباب دارد. به عبارت دیگر، این‌گونه هزینه‌ها از موارد غیر متیقن است، بنابراین امری وجود ندارد یا اگر وجود دارد، امر ارشادی است و دلالت بر وجوب ندارد. آیت... اراکی ضمن بیان این دلیل، این احتمال را هم می‌دهد که بعید نیست بتوان وجوب هزینه‌های درمانی و بهداشتی را تحت عنوان قاعده «ما یقیم الصلب» درج کرد و در مورد دلیل آن اذعان می‌کنند که اقامه صلب در حق بیمار حاصل نمی‌شود، مگر با تهیه درمان بیماری زوجه (۲۹). مراد از اقامه صلب یا اقامه ظهر، امور مربوط به روابط جنسی و تولید مثل است، ضمن آنکه اگر انجام این اعمال و جراحی‌های زیبایی بنا به خواست زوج باشد، از باب ایفای تعهد پرداخت هزینه‌ها مکلف به تأدیه آن می‌گردد.

اما سؤالاتی که در خصوص این بخش از نفقه زوجه مطرح می‌شود، این است که آیا امکان کاهش هزینه‌های نفقه با توجه به هزینه‌های درمانی امکان‌پذیر هست یا خیر؟ و اگر ممکن است، در چه قالب‌هایی قابل تصور و اجرا می‌باشد؟

در پاسخ به این سؤال که آیا امکان کاهش هزینه‌های نفقه وجود دارد یا خیر؟ مصرحه مشخصی در این باب وجود ندارد، ولی از آنجایی که در صورت عدم کفاف نفقه برای زوجه و در صورت عدم توان و اعسار زوج در پرداخت نفقه معین، درخواست تعدیل از دادگاه برای هر یک از زوجین امکان‌پذیر است، می‌توان گفت به صورت قوی‌تر تعدیل آن طی توافق زوجین نیز ممکن می‌باشد.

تعدیل به معنای برقراری عدالت است. زمانی که مرد از طرف دادگاه محکوم به پرداخت نفقه زن می‌شود، بایستی مبلغ معینی را به عنوان نفقه به زن پرداخت کند، اما اگر بعد از تعیین نفقه، وضعیت اقتصادی زوج به هم بریزد یا دچار

بیماری شود که نتواند کار کند و درآمد داشته باشد یا هر دلیل قانع‌کننده دیگری داشته باشد، می‌تواند به دادگاه صادرکننده حکم محکومیت، درخواست تعدیل نفقه زن را بدهد. دادگاه نیز با توجه به دلایلی که مرد در ضمیمه درخواست تعدیل نفقه بیان می‌کند و آن دلایل را در جلسه رسیدگی به استناد اسناد و مدارک به قاضی دادگاه ثابت می‌نماید، با جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری در امور نفقه، مبلغ تعیین‌شده نفقه زن را کاهش می‌دهد.

زن هم مانند مرد می‌تواند به میزان نفقه دریافتی از جانب مرد اعتراض کند، نحوه درخواست تعدیل از جانب زن نیز به این صورت است که زن با ارائه دلیل به دادگاه، در مورد مبلغ نفقه دریافتی اذعان می‌کند که این مبلغ با توجه به شرایط بد اقتصادی یا تورم کفاف هزینه‌های زندگی او را نمی‌دهد و زن را دچار مشقت کرده است یا اینکه زن از منبع موثق باخبر شده است که مرد دارایی و اموالی به دست آورده یا وضع مالی او بهتر شده است و می‌تواند مبلغ بیشتری به عنوان نفقه به زن پرداخت کند. با توجه به این موارد زن می‌تواند به دادگاه صادرکننده حکم محکومیت شوهر به پرداخت نفقه، درخواست تعدیل نفقه بدهد و ضمن این درخواست دلایلش را بابت افزایش میزان نفقه بیان کند و آن‌ها را به دادگاه اثبات کند، با اثبات این دلایل توسط زن، دادگاه در میزان مبلغ تعیین‌شده تعدیل ایجاد خواهد کرد.

بنابراین با توجه به اینکه امکان تعدیل میزان نفقه با توجه به شرایط زوج و زوجه از طریق دادگاه امکان‌پذیر است، به سبب اقوی امکان کاهش یا افزایش آن از طریق توافق زوجین نیز میسر می‌باشد، چراکه اصل آزادی اراده و توافق اشخاص مورد توافق و پذیرش اکثر نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی ایران و نظام اسلامی است. اصل آزادی قراردادی اصلی پذیرفته شده به این مضمون است که افراد در انعقاد قراردادهای دو یا چندجانبه آزاد هستند و کسی نمی‌تواند در این باره هیچ‌گونه محدودیتی را بر اراده انسان برای معین کردن شروط و حدود تحمیل کند (۳۰). به عبارت دیگر هر کس می‌تواند به اراده خود تعهدات و قراردادهای الزام‌آوری را که از

لحاظ قانون قابل اجراست و ضمانت اجرایی دارد قبول کند یا از قبول آن امتناع نماید (۳۱)، این اصل به عنوان بخشی از اصل حاکمیت در حقوق ایران به وسیله ماده ۱۰ قانون مدنی نیز پذیرفته شده است. به موجب این ماده «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که خلاف صریح قانون نباشد، نافذ است»، پس جز در مواردی که قانون مانعی در راه نفوذ قرارداد ایجاد کرده است، اراده اشخاص، حاکم بر سرنوشت پیمان‌های آن‌ها است و آزادی اراده را باید به عنوان اصل پذیرفت (۳۲-۳۳)، چون در واقع چیزی که عنوان حق را داشته باشد، می‌تواند موضوع توافق قرار گیرد و موضوع حکم از این دایره خارج می‌شود. این توافق نیز می‌تواند هم در دادگاه و هم خارج از آن و در قالب سند رسمی صورت پذیرد و وفق ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی که در خصوص عدم اعتراض به رأی دادگاه به صراحت مقرر داشته است: در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدید نظرخواهی خود را ساقط کرده باشند، تجدید نظرخواهی آنان مسموع نخواهد بود، مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی. بنابراین علی‌الاصول افراد می‌توانند حق تجدید نظرخواهی و همچنین با توجه به بند ۴ ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی حق فرجام‌خواهی خود در خصوص این توافق را نیز اسقاط نمایند و رضایت محضری در این باره معتبر می‌باشد.

در نظام حقوقی اسلام هم حمایت از اصل آزادی قراردادها دیده می‌شود. در آیه ۲۹ سوره نساء قرآن تحت عنوان آیه تجارت به بحث رضایت و توافق اشخاص در تجارتشان اشاره می‌کند. طبق این آیه تصرف در اموال دیگران از راه‌های نادرست تحریم شده و تجارت همراه با رضایت استثنا شده است. بنابراین اگر قصد انشای معامله به همراه رضایت طرفین و مصداق تجارت عن تراض باشد، این معامله بدون اشکال است.

همچنین آیه ۵ سوره مائده وجوب وفا «وفوا بالعقود» که به مؤمنان امر کرده است، به عقود و قراردادهای خود عمل نمایند، با توجه به اینکه عقود شامل هر عقدی می‌شود، حتی عقود بی‌نام و جدید، لذا هر معامله عقلایی که شرایط اساسی

صحت عقد در آن باشد، مشمول این آیه می‌شود و باید به آن عمل نمود.

همینطور روایت «الناس مسلطون علی اموالهم»: بر اساس این حدیث مشهور نبوی، هر کسی بر اساس تسلطی که به اموال خود دارد، می‌تواند همه‌گونه تصرف در آن نماید و اگر شک کنیم که مثلاً معامله در قالب خاصی مثل اجاره به شرط تملیک صحیح است یا خیر می‌توان به این حدیث تمسک کرد و روایت «المؤمنون عند شروطهم» که بر اساس آن، مؤمنین باید ملتزم و پایبند به قراردادها و تعهدات خود باشند و در صورتی که قراردادی را منعقد می‌کنند، بدون دلیل یا رضایت طرف مقابل، نباید آن را بر هم بزنند.

مجموع این آیات و روایات در واقع تأییدکننده اصل آزادی عقود و قراردادهاست و به همین جهت می‌توان توافق اشخاص در خصوص اینکه تعهداتی مثل تفقه کاهش یا افزایش پیدا کند را مشروع و مقبول دانست.

اما سؤال مهمی که مطرح می‌شود، این است که آیا نفقه حق است یا حکم؟ در مورد اینکه ماهیت نفقه حق است یا حکم نظرات مختلفی وجود دارد.

برخی از فقها مانند علامه حلی و فاضل مقداد معتقدند شرط عدم انفاق زوجه در ضمن عقد نکاح، باطل است.

این اشخاص معتقدند: شرط سقوط نفقه زوجه در ضمن عقد نکاح باطل است، زیرا این شرط مخالف مشروع است (۳۵-۳۴). ظاهراً مقصود ایشان از مخالف مشروع بودن این شرط این است که نفقه زوجه در اصل شریعت توسط آیات و روایاتی بر عهده زوج ثابت شده و قابل اسقاط نیست.

برخی دیگر از فقها نفقه را حق می‌دانند. ابن جنید می‌گوید: «اگر زوجه صغیر و زوج کبیر باشد، نفقه زوجه بر زوج و ولی او واجب نیست، مگر اینکه شرط شود زوج نفقه زوجه را بپردازد و اگر زوجه کبیر باشد، به او نفقه تعلق می‌گیرد، خواه زوج صغیر باشد یا کبیر باشد، مگر اینکه ولی زوج شرط کند که نفقه بر زوج واجب نباشد تا اینکه زوج بالغ گردد» (۳۶).

از این عبارت استفاده می‌شود که نفقه، حق زوجه است، زیرا اگر حق نبود شرط سقوط آن در ضمن عقد، ولو برای مدت زمان معینی، جایز نبود.

شیخ طوسی در علت جواز پرداخت نفقه قبل از موعد آن می‌گوید: «اگر زوج، نفقه بیش از یک روز مانند یک یا دو ماه آینده را به زوجه تسلیم کند، جایز است. علت جواز این است که این عمل زوج تعجیل در پرداخت حق قبل از موعد آن است، مانند دین» (۳۷).

ایشان در اینجا به حق بودن نفقه زوجه تصریح نموده است، ضمن اینکه از آثار مترتب بودن بر امری می‌توان به ماهیت آن پی برد. وقتی امری قابل اسقاط و نقل و انتقال باشد، پس حق است. بنابراین در مورد نفقه زوجه زمانی که همه فقها معتقدند که نفقه زوجه نسبت به زمان گذشته قابل اسقاط است، زیرا با گذشت زمان و عدم پرداخت نفقه توسط زوج، نفقه زوجه به صورت دین بر عهده زوج مستقر می‌گردد و زوجه می‌تواند نفقه خود را از ذمه زوج ساقط نموده و ذمه او را بری کند. همچنین نفقه زوجه در هر روز نسبت به همان روز قابل اسقاط است، زیرا زوجه در ابتدای هر روز مالک نفقه همان روز می‌گردد. بنابراین می‌تواند آن را اسقاط نموده و ذمه زوج را بری کند (۳۸-۳۹). همچنین نفقه گذشته زوجه قابل انتقال است و به وسیله ارث به وارث منتقل می‌شود و ورثه می‌تواند آن را از زوج مطالبه کند (۴۰-۴۱).

بنابراین از آن جهت که آثار حق، یعنی قابلیت اسقاط و نقل و انتقال بر نفقه زوجه مترتب می‌شود. نفقه زوجه از مصادیق حق است. همچنین روایت دیگری از امام صادق (ع) وجود دارد که مؤید حق بودن نفقه زوجه است. در این روایت عبدالله بن ابی‌عبدالله می‌گوید از امام صادق (ع) درباره مردی که زنی را تزویج کرده و بر او شرط نموده بود که هر وقت بخواهد نزد او برود و هر ماه میزان معینی نفقه به او بپردازد، سؤال کردم؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: اشکالی ندارد (۴۲-۴۳).

با توجه به روایات و نظرات فوق‌الذکر از آنجایی که به مانند سایر دیون، ویژگی قابلیت اسقاط و نقل و انتقال به وسیله ارث و مصالحه در نفقه زوجه جاری است باید آن را حق به شمار آورد.

۲-۲. تحدید اراده طرفین در رابطه با هزینه‌های درمانی

به عنوان نفقه: در باب امکان شرط سقوط نفقه یا کاهش آن

این سؤال مطرح می‌شود که آیا این شرط در مخالفت با قوانین آمره و نظم عمومی هست یا خیر؟ در واقع قانون اجازه وضع چنین شرطی را می‌دهد؟

در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی آمده است که در عقد نکاح دائم نفقه زن بر عهده شوهر است. ماده ۹۷۵ قانون مدنی نیز می‌گوید: محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قرار دادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود، به موقع اجرا گذارد، اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

بنابراین برای بررسی حکم اسقاط نفقه زوجه در ضمن عقد نکاح باید بررسی کنیم که آیا قانون انفاق زوجه، جزء قوانین امری است یا تکمیلی؟ و در واقع توافق بر سر آن خلاف نظم عمومی است یا خیر؟

قوانین تکمیلی، قوانینی است که به انسان این اختیار را می‌دهد که از حقوقی که قانون برای او ایجاد می‌کند، بهره‌مند شود یا آن را ساقط نماید. این قوانین بیشتر برای ایجاد توسعه و تسهیل در کار فرد و جامعه وضع شده و مصلحت افراد در آن لحاظ شده است (۴۴). نوع دیگری از قوانین نیز وجود دارد که از جهت حفظ نظم عمومی وضع شده‌اند که در همه حال باید رعایت شوند و تحت هیچ شرایطی و به هیچ دلیلی قابل اسقاط نیستند. این قوانین را قوانین امری یا آمره می‌گویند (۴۵).

حال در اینکه موضوع نفقه زوجه جزء کدام دسته از این قوانین است، بین حقوقدانان اختلاف نظر است. برخی از حقوقدانان معتقدند مسأله انفاق زوجه ناشی از امر قانون بوده و از قوانین آمره به شمار می‌رود و شرط خلاف آن مخالف نظم عمومی است (۴۶-۴۷).

در مقابل نظر ایشان گروه دیگری از حقوقدانان شرط سقوط نفقه آینده زوجه را صحیح می‌دانند (۴۸-۴۹). در خصوص اینکه کدام یک از این دو نظر با منافع اجتماع و خصوصاً حقوق زوجین سازگاری دارد باید دید هدف از وضع این قانون چیست؟

اگر هدف از وضع قانون تنها حفظ منافع خصوصی افراد باشد، قانون تکمیلی بوده و شرط خلاف آن جایز است، اما هرگاه هدف از وضع قانون، منافع و مصالح عمومی جامعه باشد قانون امری و مربوط به نظم عمومی بوده و شرط خلاف آن ممکن نیست، زیرا خلاف نظم عمومی است (۵۰)، بنابراین برای تحلیل این مسأله باید بررسی شود که آیا انفاق زوجه مربوط به نظم عمومی است یا خیر؟

در جواب این سؤال باید گفت: قوانین مربوط به نظم عمومی قوانینی است که هدف از وضع آن حفظ منافع عمومی باشد و تجاوز بدان نظامی را که لازمه حسن جریان امور اداری یا سیاسی یا اقتصادی یا حفظ خانواده است برهم زند (۵۱) و اموری برخلاف نظم عمومی هستند که ارتکاب آن‌ها ایجاد هیجان و تشنج اجتماعی می‌کند و موجب اخلال نظم می‌گردد (۵۲). با توجه به ملاک مذکور، نظم عمومی ارتباط مستقیمی با اوضاع سیاسی و اقتصادی و احساسات عمومی جامعه دارد و با توجه به اینکه این امور با توجه به شرایط زمانی و مکانی در حال تغییر هستند، تشخیص مصادیق نظم عمومی بستگی به زمان و مکان و عرف حاکم بر جامعه در آن زمان و مکان دارد و باید با ملاحظه وضع سیاسی، اقتصادی و اخلاق عمومی جامعه مخالفت یا عدم مخالفت موضوع با نظم عمومی را احراز کرد. از آنجا که این عوامل همیشه در حال تغییر و تحول هستند، نمی‌توان ضابطه ثابت و روشنی برای این مسأله ارائه داد (۵۳)، حال در مورد پرداخت نفقه زوجه توسط زوج باید گفت اگرچه در گذشته شاید به دلیل عرف حاکم بر جامعه مبنی بر خانه‌دار بودن زنان و عدم فعالیت اجتماعی و در نتیجه عدم درآمد آن‌ها، انفاق زوجه توسط زوج مرتبط با نظم عمومی بوده، اما امروزه شرایط و الگوهای زندگی تغییر کرده و بسیاری از زنان، به خصوص در شهرهای بزرگ در فعالیتهای اجتماعی شرکت دارند، به طوری که درصد قابل ملاحظه‌ای از جمعیت شاغل یک کشور را زنان تشکیل می‌دهند. از طرف دیگر به دلایل مختلف، از جمله دانشجوی بودن، بیکاری، کمی درآمد شوهر و... زنان تمام یا حداقل بخشی از مخارج زندگی را تأمین می‌کنند، به طوری که اگر زن در خانواده دست از کار بکشد، اقتصاد خانواده دچار

اختلال جدی می‌شود. حال با توجه به این شرایط به نظر می‌رسد که ایرادی ندارد که در ضمن عقد نکاح شرط شود که زن تمام یا بخشی از نفقه خود را تأمین کند و از شوهر مطالبه نفقه نکند. در حقیقت این امر بدین معنی است که زن بخشی از هزینه زندگی را بر عهده بگیرد و بخش دیگر بر عهده شوهر باشد. این شرط هیچ خللی در نظم جامعه ایجاد نمی‌کند. چنانچه در بسیاری از خانواده‌ها به خصوص در شهرهای بزرگ، عملاً همین‌گونه است و هیچ اختلالی هم در نظم اجتماع ایجاد نشده است، حتی همین شرط اسقاط نفقه می‌تواند مجوزی برای اشتغال بی‌قید و شرط زوجه و در واقع مبین رضایت زوج از شغل زن باشد (ماده ۱۱۱۷ ق.م).

علاوه بر این، با توجه به اینکه قوانین ایران به خصوص قانون مدنی کاملاً متخذ از فقه هستند و در فقه شرط سقوط نفقه جایز است، معلوم می‌شود که پرداخت نفقه زوجه توسط زوج ریشه تعبدی ندارد، لذا شرط خلاف آن جایز است. بنابراین درست است که شوهر موظف به پرداخت نفقه همسرش است، اما این الزام تا زمانی است که زن از حق دریافت نفقه صرف نظر نکرده باشد. بنابراین اگر زن حق خود را ساقط نمود برای شوهر تکلیفی نخواهد ماند (۵۴). به عبارت دیگر اگر قانون امری به معنای قاعده‌ای الزامی و به معنای حکم باشد (۵۵) و قانون تکمیلی به عنوان قاعده که اراده افراد در آن تأثیرگذار است، معادل حق قلمداد شود (۵۶)، با توجه به اثبات حق بودن نفقه زوجه باید گفت ماده ۱۱۰۶ ق.م ناظر به موردی است که زوجه حق خود را ساقط نکرده باشد. بنابراین الزام زوج به پرداخت نفقه تا زمانی است که شرطی برخلاف آن صورت نگرفته باشد. همچنین با توجه به اینکه اسقاط نفقه زوجه نسبت به تمام زمان آینده صحیح است و شرط سقوط آن هیچ مخالفتی با قوانین آمره و نظم عمومی ندارد، شرط سقوط نفقه زوجه در ضمن عقد نکاح صحیح و معتبر تلقی می‌گردد، ضمن آنکه اگر نفقه جزء دارایی‌های زن تلقی شود، وفق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی که بیان می‌دارد: زن مستقلاً در دارایی خود هر تصرفی را که بخواهد می‌تواند بکند، بنابراین بذل نفقه به زوج در قالب کاهش به صورت بذل ناقص یا بذل کامل و معاوضه و سایر اعمال حقوقی به استناد این ماده بلامانع به نظر می‌رسد.

روش

روش تحقیق پژوهش پیش رو، توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

اصل حاکمیت اراده با توجه به قلمرو آن در حقوق خانواده و توافقات زوجین در رابطه با هزینه‌های درمانی چه به صورت کاهشی یا افزایشی به صورت ارادی نافذ است، اما در جایی که افزایش هزینه‌های درمانی شامل هزینه‌های زیبایی صرف، آن هم بدون خواست زوج و منتج به ورود ضرر به وی می‌گردد و در جایی که کاهش هزینه‌های درمانی، سلامت جسمی یا روانی زوجه را به خطر می‌اندازد و منجر به عدم ایفای تعهدات وی به عنوان زن و مادر خانواده می‌گردد که در این صورت نیز به علت مخالفت با نظم عمومی، بهداشتی، شرط غیر مشروع و باطل خواهد بود، در دایره توافقات قانونی و لازم‌الاجرا قرار نمی‌گیرد.

بحث

نفقه به عنوان یک تکلیف قانونی، حدود و ثغور آن نیز در قوانین به ویژه قانون مدنی تعیین شده و در بادی امر یک امر قانونی جلوه‌گر می‌شود که کمتر اراده در آن نقش دارد. با این همه نباید پنداشت که اراده در آن بی‌تأثیر است و این مقاله در پی تبیین نقش اراده در این رابطه به منظور کاهش یا افزایش نفقه است، اما از آنجایی که بیان دقیق این امر مستلزم مرور عمومی بحث نفقه در رابطه با هزینه‌های درمانی است ابتدا به این مقدمه (مبحث یکم) و سپس به هدف اصلی آن، یعنی بررسی نقش اراده در این خصوص پرداخته می‌گردد (مبحث دوم).

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گذشت، مشخص شد که نفقه یک تعهد قانونی است و قانونگذار است که حیطه آن را تعیین می‌نماید، به طور ویژه هزینه‌های درمانی چون مرتبط با کیان و تمامیت جسمی و روانی زوجه است، به طور ویژه جایگاه قانونی پیدا می‌کند و مورد توجه قانونگذار واقع می‌شود. در واقع تأمین هزینه‌های درمانی زوجه تا جایی که مربوط به وظایف همسردهی و باروری می‌شود، جزء تکالیف و تعهدات بی‌چون و چرای زوج می‌باشد، ضمن آنکه اگر انجام این برخی اعمال و جراحی‌ها که حتی ضرورت درمانی نداشته و صرفاً جنبه زیبایی دارد، اگر بنا بر خواست زوج باشد، از باب ایفای تعهد پرداخت هزینه‌های زندگی مشترک، مکلف به تأدیه آن می‌باشد. با این همه، در پژوهش حاضر اثبات شد که اصل حاکمیت اراده با توجه به قلمرو آن در حقوق خانواده، در بخش آثار نکاح، قابل پذیرش است و زوجین می‌توانند در رابطه با هزینه‌های درمانی چه به صورت کاهشی یا افزایشی به صورت ارادی توافق نمایند و این توافق نافذ است. با این همه به رغم پذیرش اصل حاکمیت اراده، در رابطه با کاهش و افزایش هزینه‌های درمانی، به طور استثنایی در این موارد این اراده نافذ نیست، اول در جایی که افزایش هزینه‌های درمانی شامل هزینه‌های زیبایی صرف آن هم بدون خواست زوج گردد که در ابتدا دایره آن مجهول باشد و به علت جهل، شرط باطل گردد؛ دوم در جایی که کاهش هزینه‌های درمانی، سلامت جسمی یا روانی زوجه را به خطر بیندازد و منجر به عدم ایفای تعهدات وی به عنوان زن و مادر خانواده گردد که در این صورت نیز به علت مخالفت با نظم عمومی، بهداشتی، شرط غیر مشروع و باطل خواهد بود.

مشارکت نویسندگان

عباس کریمی: ارائه ایده و موضوع.

مریم خانزاده پور: نگارش مقاله، جمع‌آوری اطلاعات، گردآوری منابع و ویراستاری.
حسن مرادی: نظارت بر مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

References

1. Ibn Manzur M. Lisan al-Arab. Beirut: Dar al-Fikr, Dar Sader; 1994. Vol.10 p.357. [Arabic]
2. The Holy Quran. Nessa: 29, 34. Baqare: 229, 232; Maide: 5;
3. Shaykh Tusi M. Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyya. 3rd ed. Tehran: Al-Maktaba al-Murtazawiyya; 1999. p.2, 6. [Arabic]
4. Tabatabaei M. Al-Mizan fi Tafseer al-Quran. 2nd ed. Beirut: AL-'Ilmiyyah Publishing House; 2014. Vol.4 p.344. [Arabic]
5. Bahrani Y. Kifayat al-Ahkam. 1st ed. Qom: Office of Islamic Publications; 1985. Vol.20 p.29. [Arabic]
6. Bahrani Y. Hada'iq al-Nadira fi Ahkam al-'Itrah al-Taherah. Qom: Office of Islamic Publications, Affiliated with the Society of Teachers in Qom; 1984. Vol.25 p.101. [Arabic]
7. Kashif al-Ghita H. Anwar al-Fiqhah (Kitab al-Nikah). Najaf: Kashif al-Ghita Institute; 2002. p.258. [Arabic]
8. Kidari M. Al-Sabah al-Shi'ah bi Misbah al-Shari'ah. Qom: Imam Sadiq Institute; 1996. p.428. [Arabic]
9. Akhund Khurasani M. Kifayat al-Usul. Qom: Islamic Publishing Institute; 2009. Vol.3 p.163. [Arabic]
10. Hilli Y. Al-Jami' li al-Shara'i'. Qom: Sayyid al-Shuhada Institute; 1985. p.488. [Arabic]
11. Sabzewari A. Jami' al-Ahkam al-Shari'ah. Qom: Al-Manar; 1992. p.573. [Arabic]
12. Hosseini Rohani S. Fiqh al-Sadiq. Qom: Dar al-Kitab, Imam Sadiq School; 1992. Vol.22 p.314. [Arabic]
13. Tabatabaei Qummi T. Maba'ini Minhaj al-Salihin. Qom: Qalam al-Sharq Publications; 2005. Vol.10 p.289. [Arabic]
14. Araki M. Risalah fi Nafaqah al-Zawjah. Qom: Dar Rah Haqq; 1993. p.278. [Arabic]
15. Khoei A. Siraat al-Najat. Qom: Maktab al-Intikhab; 1996. Vol.2 p.360. [Arabic]
16. Tabatabaei Hakim M. Maba'ini Minhaj al-Salihin. Beirut: Dar al-Taraf al-Matbu'at; 1990. Vol.2 p.303. [Arabic]
17. Sobhani J. Nizam al-Nikah fi al-Shari'ah al-Islamiyyah al-Gharrā'. Qom: Imam Sadiq Institute; 1996. Vol.2 p.266. [Arabic]
18. Sabzewari A. Muhtazab al-Ahkam. Qom: Al-Manar Institute; 1993. p.573. [Arabic]
19. Fayyad Kabuli M. Risalah Tawdhih al-Masail. Qom: Majlesi Publications; 2005. Vol.3 p.371. [Arabic]
20. Khoei SA. Siraat al-Najat. Qom: Maktab al-Intikhab; 1996. Vol.2 p.360. [Arabic]
21. Khoei SA. Siraat al-Najat. Qom: Maktab al-Intikhab; 1996. Vol.2 p.287. [Arabic]
22. Waheed Khurasani H. Minhaj al-Salihin. Qom: Imam Baqir School; 2007. Vol.3 p.325. [Arabic]
23. Imami H. Civil Law. 41st ed. Tehran: Islamic Publications; 1983. p.120. [Persian]
24. Safa'i H, Imami A. A Concise Family Law. 4th ed. Tehran: Daadgostar Publications; 2001. p.24. [Persian]
25. 'Amali Juba'i (Martyr al-Thani) Z. Masalik al-Afham. Qom: Ma'arif Islamic Institute; 1993. Vol.8 p.456. [Arabic]
26. Fayz Kashani M. Mafatih al-Shara'i'. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library; 1697. Vol.2 p.297. [Arabic]
27. Najafi M. Jawaher al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi; 1984. Vol.31 p.338. [Arabic]
28. Makarem Shirazi N. Kitab al-Nikah. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School Publications; 2003. Vol.2 p.207. [Arabic]
29. Araki M. Risalah fi Nafaqah al-Zawjah. Qom: Dar Rah Haqq; 1993. p.278. [Arabic]
30. Ansari M, Taheri MA. Encyclopedia of Private Law. Tehran: Mehraab-e Fekr Publications; 2005. Vol.1 p.18. [Persian]
31. Pasha Saleh A. Saleh Encyclopedia. Tehran: University of Tehran Publications; 1996. Vol.2. [Persian]
32. Katouzian AN. General Principles of Contracts. Tehran: Sahaami Enteshar; 1995. Vol.1 p.135. [Persian]
33. Jafari Langarudi M. Family Law. 2nd ed. Tehran: Ganj-e Danesh Library; 1997. p.240. [Persian]
34. Hilli H. Qawa'id al-Ahkam. Qom: Islamic Publishing Institute; 1998. Vol.3 p.77. [Arabic]
35. Fazl al-Miqdad J. Al-Tanqih al-Ra'i' Li Mukhtasar al-Shara'i'. Qom: Khayyam Press; 1984. Vol.3 p.2. [Arabic]

36. Hilli H. Mukhtalaf al-Shi'a. Qom: Islamic Publishing Institute; 1997. Vol.7 p.321. [Arabic]
37. Tusi M. Kitab al-Khilaf. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers in Qom; 2019. Vol.10 p.6. [Arabic]
38. Hilli H. Qawa'id al-Ahkam. Qom: Islamic Publishing Institute; 1998. Vol.3 p.106. [Arabic]
39. 'Amali Juba'i (Martyr al-Thani) Z. Masalik al-Afham. Qom: Ma'arif Islamic Institute; 1993. Vol.8 p.462. [Arabic]
40. Mohaqeq Hilli N. Shara'i' al-Islam fi Masail al-Halal wa al-Haram. Beirut: Dara al-Daw'a; 1983. Vol.2 p.305. [Arabic]
41. Sabzewari A. Muhtazab al-Ahkam. Qom: Al-Manar Institute; 1993. p.311. [Arabic]
42. Tabrizi J. Siraat al-Najat. Qom: Dar al-Siddiq al-Shahida; 2006. Vol.10 p.281. [Arabic]
43. Mohaqeq Damad SM. Fiqhi Review of Family Law. Tehran: Center for Islamic Sciences Publications; 1999. p.294. [Persian]
44. Kulayni Razi M. Al-Furu' min al-Kafi. Beirut: Dar Sa'b Dar al-Taraf; 1981. Vol.5 p.402. [Arabic]
45. Har 'Amali M. Wasail al-Shi'a. Qom: Al al-Bayt al-Haya al-Turath Institute; 1994. Vol.1 p.229. [Arabic]
46. Imami H. Civil Law. Tehran: Islamic Publications; No Date. Vol.4 p.120. [Persian]
47. Katouzian AN. Civil law in the current legal system. Tehran: Mizan Publications; 2010. p.672. [Persian]
48. Katouzian AN. Civil Law Course - Family Law. Tehran: Publication Company in collaboration with Bahman Borna; 1996. Vol.1 p.183. [Persian]
49. Imami H. Civil rights. Tehran: Islamic Publications; No Date. Vol.4 p.368. [Persian]
50. Mohaqeq Damad SM. Jurisprudential study of family law. Tehran: Center for Islamic Sciences Publications; 1999. p.295, 328. [Persian]
51. Ansari M, Taheri MA. Encyclopedia of Private Law. Tehran: Mahraab-e Fekr Publications; 2005. Vol.3 p.203. [Persian]
52. Katouzian AN. Introduction to the Science of Law. Tehran: Publication Company in collaboration with Bahman Borna; 1992. p.167. [Persian]
53. Imami H. Civil Law. Tehran: Islamic Publications; No Date. Vol.4 p.49. [Persian]
54. Katouzian AN. Introduction to the Science of Law. Tehran: Publication Company in collaboration with Bahman Borna; 1992. p.167. [Persian]
55. Mohaqeq Damad SM. Jurisprudential study of family law. Tehran: Center for Islamic Sciences Publications; 1999. p.328. [Persian]
56. Jafari Langarudi M. Terminology of Law. Tehran: Ganj-e Danesh Library; 2001. p.243. [Persian]